افغانستان در يك نگاه

دكتر حسين احمدي

افغانستان با مساحت 649000 كيلومتر مربع در نيمكره شمالي و نيمكره شرقي در قسمت مياني قاره پهناور آسيا واقع شده است. طول مرزهاي افغانستان 5800 كيلومتر و با كشورهاي تاجيكستان، ازبكستان و تركمنستان از شمال، با ايران از غرب، با چين از سمت شمال شرقي و با پاكستان از جهات مشرق و جنوب همسايه مي‌باشد.

مرز ايران با افغانستان حدود 900 كيلومتر از كوه سياه ملك در نقطه شرقي ايران شروع مي‌شود و در دهانه ذوالفقار، نقطه اتصال با مرز تركمنستان، خاتمه مي‌يابد.

ارزان‌ترين راه تجاري آبهاي آزاد است كه افغانستان از آن محروم مي‌باشد. نزديك‌ترين راه دسترسي به آبهاي آزاد از طريق پاكستان و در فاصله 500 كيلومتري افغانستان قرار دارد.

عمده‌ترين گروههاي قومي افغانستان عبارت‌اند از:

**1. پشتونها.** كه در بخش شرقي، جنوب شرقي و جنوب اين كشور زندگي مي‌كنند. شش ميليون از پشتونها در بين خط ديوراند و سواحل راست ‌رود سند زندگي مي‌كنند.

جامعه پشتون به سه قبيله بزرگ تقسيم مي‌شود:

الف. درانيها در جنوب افغانستان

ب. غلجائيها در ميان كابل و قندهار در جنوب افغانستان،

ج. كولانيها قبايل ساكن در مرز پاكستان و افغانستان مي‌باشند.

**2. تاجيكها.** عده‌اي از آنها در شمال شرقي افغانستان زندگي مي‌كنند كه بيشتر آنها روستايي و كشاورز و داراي مذهب شيعه هستند. گروهي از آنان هم در اطراف باميان، كابل و هرات زندگي مي‌كنند كه بيشتر آنها صنعتگر و بازرگان و سني‌‌مذهب هستند.

**3. هزاره‌ها**. از بازماندگان مغول هستند، در ارتفاعات مركزي كوههاي افغانستان زندگي مي‌كنند و مذهب آنها نيز شيعه مي‌باشد.

**4. ازبكها.** از اقوام زردپوست آسياي مركزي‌اند كه به زبان تركي صحبت مي‌كنند. بيشتر اين قوم سني مي‌باشند.

قبايلي چون ايماق، قزاق، قزلباش، قرقيز، بلوچ، براهوايي،‌مغول، هندي و.... نيز در اين كشور زندگي مي‌كنند.

كشور افغانستان به دليل داشتن كوههاي مرتفع و رودخانه‌هاي متعدد، از نظر تنوع آب و هوايي مشهور است از رودهاي مهم آن مي‌توان آمودريا، هيرمند، هريرود، كابل‌رود، مرغاب، كندوز نام برد پرجمعيت‌ترين شهرهاي آن شامل كابل، قندهار، هرات، مزارشريف، جلال‌آباد و كندوز مي‌باشد.

افغانستان از ديرباز بخشي از كشور ايران بود. بعد از قتل نادرشاه در سال 1160ق يكي از سرداران افغاني نادر به نام احمدخان ابدالي با حضور در ميان افغانها به نوعي در تحكيم و اتحاد قبايل افغان كوشش به عمل آورد. ناتواني حكومت زنديه در برقراري يك حكومت مركزي قدرتمند به سرداران نادر فرصت داد تا هر يك با تصرف منطقه‌اي و ايجاد حكومتي نيم‌بند خود را شاه بنامند. آقامحمدخان قاجار نيز در پيچ و خم مشكلات قفقاز و جنوب ايران هيچ‌گاه فرصتي براي تسلط بر افغانستان پيدا نكرد.

با روي كار آمدن فتحعلي‌شاه قاجار، فرانسويها براي رسيدن به هندوستان ــ با توجه به داشتن نيروي دريايي ضعيف ــ نياز به راه خشكي از طريق ايران داشتند. انگليسيها نيز جهت حفظ هندوستان به ناچار به ايران توجه خاص مي‌كردند. روسها نيز در راستاي توسعه‌طلبي ارضي خود از راه قفقاز متوجه ايران شدند. هر گاه روسها و فرانسويها با هم

متحد مي‌شدند انگليسيها توجه بيشتري به ايران مي‌كردند. در دوره فتحعلي‌شاه، كه انگليسيها هنوز در هندوستان قدرت كافي نداشتند خواستار نفوذ و مداخله ايران در امور افغانها بودند؛ به عنوان مثال، اهداف سفارت مهديعلي‌خان در سال 1214ق حول اين مسئله دور مي‌زد كه از تعرض زمانشاه حاكم كابل به داخل هندوستان جلوگيري كند. سرجان مالكوم هم در مورد تسلط ايران بر افغانها بسيار تأكيد داشت و حتي در قرارداد 1215ق اين موضوع را گنجاند.

معطوف شدن سه دهه توان فكري، اقتصادي، سياسي و نظامي ايران در شمال غربي و در جنگ با روسها فرصتي به انگليسيها داد تا در افغانستان بسترهاي لازم براي جدايي اين سرزمين از ايران را فراهم كنند. حضور عباس ميرزا نايب‌السلطنه در مشهد به سال 1249ق براي تصرف هرات و سپس محاصره هرات در دوره محمدشاه قاجار كه ارتش ايران در طول نزديك به يك سال محاصره نتوانست يك شهر خود را تصرف كند، كوششهاي ناموفقي براي مقابله با برنامه‌ريزي انگليسيها براي جدايي افغانستان از ايران بود. حضور افسران و درجه‌داران انگليسي به رهبري ستوان پاتين‌جر اولين حركت آشكار انگليسيها براي جدا كردن اين سرزمين از ايران بود.

در دوره سلطنت ناصرالدين‌شاه قاجار و دوره صدراعظمي ميرزا تقي‌خان سياست مدارا و جذب قلوب اميركبير در ميان افغانيها مؤثر واقع شد و افغانها، ضمن بازگشت به بدنه كشور ايران، در سركوب طغيان سرحدات شرقي كشور به ويژه حسن‌خان سالار نقش بسزايي داشتند.

در دوره صدراعظمي آقاخان نوري ارتش ايران به فرماندهي سلطان مراد ميرزا حسام‌السلطنه در عرض يك ماه هرات را تصرف كرد؛ اما اين بار انگليسيها همانند دوره محمدشاه، و در مقياس وسيع‌تري، شروع به تصرف جنوب ايران نمودند تا آنجا كه به سمت اهواز نيز پيشروي نمودند. ناصرالدين‌شاه، كه در خود توان مقاومت در برابر انگليسيها را نمي‌ديد به فرخ‌خان امين‌الملك مأموريت داد كه با استفاده از وساطت فرانسويها ميان دو كشور ايران و انگليس عهدنامه صلح منعقد كند. با پادرمياني فرانسويها عهدنامه پاريس در سال 1273ق / 1857 ميان دو كشور منعقد شد كه، به موجب آن، افغانستان از ايران جدا گشت ولي تا سال 1919 مستقل نشد و همچنان تحت‌الحمايه انگليس باقي ماند.

افغانستان از زمان استقلال تا دوره سلطنت نادرشاه افغاني به دليل فشارهاي خارجي و تنوع قوميتهاي مختلف كمتر حكومت متمركزي را به خود ديد. با روي كار آمدن ظاهرشاه (فرزند نادرشاه) پسر عمو و داماد وي يعني داوودخان به نخست‌وزيري رسيد. روي كار آمدن داوودخان را مي‌توان دوره نفوذ شورويها در افغانستان قلمداد نمود. داوودخان با انعقاد قراردادهاي متعدد اقتصادي، نظامي و سياسي كشور افغانستان را به زير سلطه شوروي برد. مراودات فرهنگي افغانستان و شوروي با اعزام جوانان افغاني براي آموزش ماركسيستي وارد دوره تازه‌اي شد. در سال 1334ش با ورود خروشچف به افغانستان قراردادهاي ديگري ميان در كشور به امضا رسيد.

ظاهرشاه، كه از قدرت‌گيري داوود و گرايش شديد وي به سمت شورويها بسيار نگران بود دامادش را در سال 1341ش از كار بركنار كرد اما پس از يك سال عدم فعاليت سياسي و خانه‌نشيني، شورويها با كودتايي او را به جاي ظاهرشاه ــ كه در سفر ايتاليا بود ــ در رأس حكومت گذاشتند. گرچه داوود رئيس‌جمهور بود ولي تا سال 1357 ــ كه با چرخش سريع به سمت غرب و مسافرت به كشورهاي نزديك به امريكا همچون ايران، پاكستان، مصر، عربستان و كويت همراه بود ــ به جاي پدرزنش، با عنوان رياست جمهوري، سلطنت كرد. انتقادات وي از سياستهاي شوروي، باعث شكل‌گيري كودتاي احزاب خلق و پرچم در ارديبهشت 1357 وي شد.

نورمحمد تره‌كي بعد از كودتا داوودخان را با تمام اعضاي خانواده‌اش و چند تن از مقامات لشكري و كشوري اعدام كرد.

تره‌كي، كه رياست حزب خلق را داشت، به آرامي زمينه حذف سران حزب پرچم را فراهم نمود اما حفيظ‌الله امين از حزب خودِِِ تره‌كي در مقابل وي قيام كرد و به قدرت رسيد. اتهامات روسها به امين مبني بر جاسوسي براي CIA به كودتاي ببرك كارمل از حزب پرچم بر ضد وي منجر شد. امين و اطرافيان او به فرمان ببرك كارمل به قتل رسيدند. مقارن پيروزي انقلاب اسلامي ايران، ارتش شوروي وارد افغانستان شد. از اين دوره مبارزه مجاهدين افغان با شورويها شروع شد.

كارمل در سال 1986 جاي خود را به دكتر نجيب‌الله داد. شورويها در دوره نجيب‌الله، ضمن تجهيز ارتش افغانستان، مقدمات خروج خود را از افغانستان، بر طبق قرارداد ژنو، فراهم كردند. اين خروج ظرف ده ماه در سال 1989 انجام گرفت؛ اما دولت نجيب تا سه سال پس از خروج روسها دوام آورد. با فروپاشي شوروي و عدم كمك‌رساني به دولت نجيب از سوي جمهوريهاي تازه استقلال‌يافته، كابل به دست مجاهدين افغان تصرف شد و عمر حكومتهاي طرفدار شوروي در افغانستان پس از چند دهه پايان يافت.

آغاز حكومت مجاهدين مصادف با آغاز اختلافات گسترده و عميق ميان احزاب، گروهها و قوميتهاي مختلف شد. ازبكها، تاجيكها، هزاره‌ايها، پشتونها و... هر كدام با تصرف قلمروي قدرت را ميان خود تقسيم كردند؛ امري كه به پاكستان، عربستان، امارات عربي متحده و خصوصاً ايالات متحده امكان داد تا با تقويت طالبان عملاً در صحنه داخلي افغانستان در مقابل ساير همسايگان افغانستان قدرت‌نمايي كنند.

تجهيز طالبان به پيشرفته‌ترين سلاحهاي نظامي و غيرنظامي از سوي قدرتهاي منطقه‌اي و فرامنطقه‌اي تا حادثه 11 سپتامبر ادامه داشت. امريكا، با متهم كردن اُسامه بن لادن به دست داشتن در حادثه تروريستي 11 سپتامبر، ابتدا افغانستان را موشكباران كرد و سپس اين كشور را به تصرف درآورد. با سقوط طالبان نيروهاي جديدي، كه بيشتر از پشتونها بودند، در افغانستان روي كار آمدند. با استقرار نيروهاي ناتو تصور مي‌شد كه افغانستان به امنيت و ثبات واقعي برسد، درآمد سرانه افزايش يابد، در بازگشت مهاجران تسريع شود، كشت مواد مخدر متوقف گردد، نيروهاي القاعده و طالبان نابود شوند و...؛ ولي چنين نشد.